

شناسایی ابعاد برنامه درسی مغفول دوره ابتدایی^۱

حسین حسن زاده ویائی^۲، سمیه نوائی^۳

چکیده

پژوهش حاضر، از نوع کیفی بود که با هدف «شناسایی ابعاد برنامه درسی مغفول دوره ابتدایی» با روش توصیفی-تحلیلی انجام شد. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه اساتید و متخصصان برنامه درسی دانشگاه‌های دولتی شهر تهران بود و ۱۰ نفر از اساتید و متخصصان برنامه درسی دانشگاه‌های دولتی شهر تهران که دارای مقالات و تألیفاتی در زمینه برنامه درسی مغفول بودند با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. برای گردآوری داده‌ها از مصاحبه نیمه ساختار یافته با اساتید و متخصصان برنامه درسی تا مرحله اشباع نظری بهره گرفته شد تا ابعاد، کارکردها و حوزه‌های مغفول دوره ابتدایی مشخص شود. نتایج پژوهش نشان داد که در برنامه درسی دوره ابتدایی، مولفه‌هایی نظیر؛ آموزش محیط زیست، مهارت‌های زندگی، تربیت شهروندی، چندفرهنگی، سواد رایانه‌ای، اقتصاد، دموکراسی، حقوق بشر، هویت ملی، آموزش تعامل و گفت‌وگوی تمدن‌ها، فرهنگ مطالعه و کتاب‌خوانی عمده‌اً یا سهواً حذف شده است و مورد غفلت واقع شده است.

کلید واژه‌ها: برنامه درسی، برنامه درسی مغفول، دوره ابتدایی، نمونه‌گیری هدفمند، مولفه‌ها و حوزه‌های غفلت شده

۱- مقدمه

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۱۰/۰۹

تأیید نهایی: ۱۴۰۰/۰۴/۱۲

۲- دانش آموخته مطالعات برنامه درسی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول). Hasanzadeh_hosein@yahoo.com

۳- کارشناسی علوم تربیتی، آموزگار دوره ابتدایی شهرستان بهارستان، somaiehnaivaie60@yahoo.com

در آستانه هزاره سوم، تحولات و تغییرات گسترده و سریع در همه‌ی عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و تکنولوژیک، ساری و جاری است، آموزش و پرورش نیز به عنوان گسترده‌ترین نهاد فرهنگی- اجتماعی که رسالت خطیر فراهم آوردن زمینه تربیت‌پذیری نسل جوان را برعهده دارد از این قاعده مستثنی نبوده و تحول در آن به یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است و نظیر سایر نهادهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی برای مقابله با چالش‌ها و نیازهای پیش‌رو، به استقبال نوعی تجدید حیات، تغییرات گسترده و متنوع در اهداف، وظایف و کارکردها رفته است. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های این تغییر در سطح جهانی تجدید نظر در برنامه درسی و تبیین رابطه میان برنامه‌های درسی با نیازهای جدید جامعه است. بر همین اساس آموزش و پرورش برای ادامه حیات خود نیازمند برنامه‌های درسی است که بتواند از یک سو چالش‌های پیش‌روی جامعه و از سوی دیگر رشد و شکوفایی دانش‌آموزان را بیابد و با توجه به نیازهای جدید به پرورش و تربیت رشد عقلانی، اجتماعی، فرهنگی دانش‌آموزان بپردازد و از سوی دیگر در فرایندهای درونی و نظام یاددهی - یادگیری و برنامه‌های درسی خود تحول و پویایی لازم را بوجود آورد تا بتواند جامعه‌پذیری، فرهنگ‌پذیری، بازتولید و انتقال فرهنگ و ارزش‌های برآمده از آن را مطابق با نیازهای جامعه امروزی در دانش‌آموزان شکوفا نماید. واژه برنامه‌درسی^۱ از کلمه لاتین که فعل^۲ کلمه برنامه‌درسی و به معنای راهی که باید طی شود، گرفته شده است و به دویدن در مسابقه و نیز توانایی‌ها و ظرفیت‌های یک فرد برای نومفهوم‌پردازی براساس شرح حال و سر- گذشت خویش اشاره می‌کند که نخستین بار در سال ۱۹۱۸ توسط فرانکلین بابیت^۳ به‌عنوان یک حوزه مطالعاتی پا به عرصه حضور نهاد. بنابراین مفهوم برنامه درسی یعنی راهی که باید طی شود و هدف آن ایجاد تغییرات مطلوب و محور آن یادگیرنده است (فتحی و اجارگه، ۱۳۹۷: ۳۱).

برنامه‌های درسی، از جمله عوامل و عناصری هستند که در تحقق بخشیدن به اهداف آموزشی نقش به‌سزایی دارند و به‌عنوان مهم‌ترین اصل، جوهره و قلب و تشکیل‌دهنده هر نوع نظام آموزشی به‌شمار می‌آیند و ابزاری در جهت تحقق اهداف آموزش و پرورش می‌باشند و توجه به برنامه‌های درسی، موضوعات، مفاهیم، محتوا و کیفیت آن‌ها بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است و این امر مهم در آموزش و پرورش اهمیتی مضاعف می‌یابد، زیرا امروزه به زعم متخصصان تعلیم و تربیت و برنامه‌درسی، آموزش و پرورش، نقش بسیار مهمی در تکوین شخصیت، رشد کودکان و دست‌یابی به توسعه پایدار مبتنی بر ملاحظات جهانی را برعهده دارد و برای تغییر و تعدیل رفتار فراگیران تلاش می‌کند و هم‌چنین برای تحقق اهداف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... به فعالیت می‌پردازد و مانند هر نظام آموزشی دارای نیازها، اهداف و برنامه‌های درسی خاص خود با توجه به نیازهای فراگیران، جامعه و فلسفه حاکم بر آن جامعه می‌باشد. برنامه‌درسی در آموزش و پرورش ابزار علمی و اجتماعی نیرومندی است که ضمن ترسیم چگونگی و حدود انتقال دانش و مهارت‌ها و تجربه وسیع علمی برای دانش‌آموزان محسوب می‌شود. شناخت نیازها و چالش‌های جامعه از یک سو و به‌کارگیری آن‌ها در برنامه‌درسی آموزش و پرورش از سوی دیگر، از جمله وظایف سیاست‌گذاران برنامه- درسی هر نظام آموزشی به‌شمار می‌آید و میزان توجه و یا عدم توجه به این مقوله در یک نظام برنامه‌ریزی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. برنامه‌درسی با انگیزه مهندسی تعلیم و تربیت شکل گرفته است که به یادگیری، طراحی عناصر و عوامل مختلف آن مربوط می‌شود. فرایند یادگیری با عوامل گوناگون ارتباط دارد که هر یک از آن‌ها در جریان و چگونگی یادگیری موثر است. استعدادها و توانایی‌های فراگیرنده، محتوای برنامه‌درسی، نقش معلم، ارتباط

۱- Curriculum

۲- Currier

۳- Franklin Bobbitt

متقابل دانش‌آموزان، فضای یادگیری و وسایل آموزشی، هر کدام به‌نوعی در یادگیری موثر هستند. این عوامل باید به صورت یک مجموعه به هم پیوسته عمل کند و هر عامل جزئی از کل محسوب می‌شود (ملکی، ۱۳۹۷: ۱۴). بدون تردید برنامه‌های درسی دوره ابتدایی آینه تمام‌نمای میزان پیشرفت و انعکاسی از پاسخ‌گو بودن به نیازهای در حال تغییر جوامع هستند. به همین دلیل شایسته است که در خصوص کم و کیف محتوای مندرج در برنامه‌های درسی دوره ابتدایی، توجه شایسته‌ای مبذول گردد و از سوی دیگر و با توجه به رویکرد رفتاری حاکم بر نظام برنامه‌ریزی کشور که نقطه شروع فرایند برنامه‌ریزی درسی، اهداف مصوب و از پیش تعیین شده است، همواره جای این سؤال برای دست‌اندرکاران برنامه‌های درسی باز خواهد بود که آیا محتوای برنامه درسی تهیه شده منطبق با اهداف از پیش تعیین شده می‌باشد؟ و یا این که چگونه می‌توان مفید، جامع و کامل بودن برنامه‌های درسی دوره ابتدایی را تشخیص داده و نسبت به گنجاندن موضوعات و برنامه‌های درسی متناسب با این دوره اقدام نمود؟ چون در برخی اوقات برنامه‌های درسی نمی‌تواند نیاز و خواست جامعه و فراگیران را پوشش دهد و این امر نیز به نوبه‌ی خود موجب گسست میان سه رکن اصلی نظام آموزش و پرورش یعنی برنامه‌درسی، فراگیر و جامعه را فراهم آورده است و به اعتقاد مرتون^۱ میان آن چه در جامعه هست و آن چه از نظر مردم باید باشد، اختلاف اساسی ایجاد نموده است که یکی از این اختلافات و مفاهیم چالش برانگیز و نسبتاً تازه برنامه‌درسی که توسط صاحب نظران برنامه‌درسی مطرح شده است و یکی از سرمایه‌های مفهومی رشته برنامه‌درسی محسوب می‌گردد که هیچ وقت در مدارس اتفاق نمی‌افتد و تمام دست‌اندرکاران از آن غفلت کرده‌اند، برنامه درسی مغفول یا پوچ^۲ است که اصلاً اتفاق نمی‌افتد و حذف شده است و جای آن در برنامه درسی خالی است که ممکن است آگاهانه و یا بدون آگاهی از دستورکار کنار گذاشته شده باشد. پس برنامه درسی مغفول یعنی آن چه که نیست ولی در واقع باید (یا می‌توانسته) باشد (مهرمحمدی، ۱۳۷: ۱۳۹۷).

آیزنر^۳ (۲۰۱۱) یکی از مشهورترین متخصصان برنامه‌درسی معتقد بود مدارس به‌طور همزمان مبادرت به تدریس سه برنامه‌درسی می‌کنند که عبارتند از: برنامه‌درسی رسمی، پنهان و مغفول. برنامه‌درسی رسمی شامل گروهی از اهداف، آرمان‌ها و حوزه‌های محتوایی است که نظام آموزشی آن‌ها را صراحتاً اعلام و ابلاغ نموده و سعی در ارائه و تحقق آن‌ها دارد. برنامه‌درسی پنهان شامل ارزش‌ها و انتظاراتی است که صراحتاً در برنامه‌درسی رسمی ارائه نشده‌اند و نانوشته‌اند، اما دانش‌آموزان به دلیل حضور در متن و بطن فرهنگ و تعاملات مدرسه آن‌ها را کسب می‌کنند. وی اظهار می‌کند این دو مفهوم در حوزه مطالعات برنامه‌درسی سابقه‌ای دیرینه دارد و پژوهش‌های گسترده و متنوعی در مورد آن‌ها صورت گرفته است ولی حوزه سوم، مفهومی نوین در مطالعات برنامه‌درسی است که هنوز ناشناخته است و آن برنامه‌درسی مغفول است که هیچ‌وقت در مدارس اتفاق نمی‌افتد و تمام دست‌اندرکاران از آن غفلت کرده‌اند و از دستور کار نظام آموزشی و حوزه برنامه درسی صریح حذف شده است. وی در کتاب تصورات تربیتی اظهار می‌دارد که ما نه تنها باید به برنامه درسی پنهان و آشکار مدارس توجه داشته باشیم بلکه باید به آن چه مدارس تدریس نمی‌کنند نیز توجه داشته باشیم. زیرا ممکن است که آن چه مدارس تدریس نمی‌کنند به اندازه آن چه تدریس می‌کنند مهم باشد و او این ارزش را به این دلیل مطرح می‌کند که عدم اطلاع ناشی از این غفلت، مساوی با خلأ یا فقدان این آگاهی‌ها نیست، بلکه تأثیرات مهمی می‌تواند بر حق انتخاب فرد بگذارد. هم‌چنین در توضیح برنامه درسی مغفول مثال‌هایی را عنوان می‌کند که در برنامه درسی مدارس به آن‌ها توجه نمی‌شود و می‌تواند نقشی مهم در زندگی فرد داشته باشد از قبیل حقوق، مردم‌شناسی، هنر، اقتصاد و سایر موارد مشابه. برنامه درسی مغفول آن چه که عمده‌اً یا

۱- Merton

۲- Null Curriculum

۳- Eisner

ناآگاهانه در درس از قلم افتاده است، مثل درس علوم اجتماعی، مسایل سانسور شده، عقاید و نظرات مسکوت مانده، که می‌توانند باعث رشد تربیت سیاسی شوند، یا برنامه درسی مغفول شامل روش‌های آموزشی، اجتناب از به‌کارگیری فعالیت‌ها و روش‌های مشارکتی و دموکراتیک در کلاس درس می‌باشد که در این حالات آن‌چه به عنوان محتوا در زمینه دموکراسی تدریس می‌شود، ویران خواهد شد. محتوا در یک جامعه مبتنی بر دموکراسی، همه دارای فرصت-های مساوی هستند. معلم براساس نژاد و جنسیت متفاوت رفتار می‌کند و پیام اصلی برنامه درسی تجویز شده تحت الشعاع قرار گرفته است و در پایان برنامه درسی مغفول یا پوچ را در سه مقوله جریان‌های هوشی، موضوع‌های درسی و زمینه‌های عاطفی قرار می‌دهد که منظور از جریان‌های هوشی، مسایلی از قبیل روش‌های تفکر درباره مسایل سمعی و بصری، استعاره‌ای و احساسی مطرح می‌شوند که به دلیل غیر کلامی بودن عقیم می‌مانند، در مورد بعد عاطفی برنامه درسی مغفول می‌توان به عناصری چون دخالت نظام ارزش‌های شخصی، احساسات، تمایلات و طرز تلقی نویسندگان کتب درسی که در گزینش محتوای خاص به‌کار بسته می‌شوند، اشاره نمود. بدین ترتیب از طریق گزینش محتوای برخی از دروس برنامه درسی جزو برنامه‌درسی مغفول تلقی می‌گردد (آیزنر، ۲۰۱۱: ۱۲۵).

پروست^۱ (۲۰۱۱)، برنامه درسی را به یک کوه یخ تشبیه می‌کند. او اهداف، موضوعات، زمان‌بندی‌ها، مواد درسی، استانداردها و تکنولوژی موجود را مانند قسمت قابل دیدن کوه یخ می‌داند که همان برنامه درسی رسمی است ولی آن قسمت که قابل دیدن نیست و قسمت بزرگ‌تر و مهم‌تر می‌باشد، برنامه درسی پنهان است و آن چیزی که نزد معلمان، دانشجویان، والدین و برنامه‌ریزان تا حدود زیادی ناشناخته است و مقدار کمی در مورد آن صحبت شده و اغلب نادیده گرفته می‌شود و یا از برنامه حذف شده است را برنامه درسی مغفول می‌نامد.

گلاتورن^۲ (۲۰۱۱)، لفظ برنامه درسی کنار گذاشته شده را به کار می‌برد و بیان می‌دارد، برنامه درسی مغفول، خواه عمداً و خواه سهواً کنار گذاشته شده باشد و یا حذف شده باشد، مریبان باید برنامه درسی حذف شده یا کنار گذاشته را بررسی کنند و راه‌هایی برای بازگرداندن محتوای مهم برنامه درسی و یادگیری دانش‌آموزان بیابند (فتحی و اجارگاه، ۱۳۹۹: ۵۴).

به زعم موسی پور (۱۳۹۸)، واژه برنامه‌درسی مغفول، اشاره به موضوعاتی دارد که دست‌کم گرفته شده است و یا به دلیل در اولویت نبودن و کمبود توجه حذف شده‌اند. برنامه‌درسی مغفول، چیزی است که تکلیف آن مشخص نیست و از آن صحبتی نمی‌شود و در واقع یک غفلت آگاهانه است یا حداقل می‌شود گفت، می‌تواند آگاهانه باشد. موضوعاتی مانند، هنر، فلسفه، روان‌شناسی، تعهد، همدلی، مهربانی و... برنامه درسی مغفول، یعنی آن‌چه که دچار غفلت می‌شود. این غفلت، یک غفلت خنثی نیست بلکه چیزی است که ما می‌خواهیم تأثیر آن را از محتوا حذف کنیم. مثل حذف جنسیت.

اسکندری (۱۳۹۸)، نیز، از برنامه‌درسی مغفول با تعبیر برنامه درسی سرگردان یاد می‌کند و بیان می‌کند برنامه - درسی مغفول، برنامه‌ای است که مورد غفلت واقع شده و تأثیرات آن به عمد یا غفلت حذف شده است و در برنامه‌ریزی دیده نشده است، این نوع برنامه، در واقع به لحاظ آن‌که از برنامه ریزی بیرون مانده است، نمی‌تواند نام برنامه به خود بگیرد، ولی به لحاظ این‌که قادر است آگاهانه و قصد شده از ورود و لحاظ کردن یک موضوع و یا مله آموزشی جلوگیری کند، می‌توان به آن نام برنامه داد. در این صورت ما حذف تأثیر و غیبت موضوعی خاص را قصد می‌کنیم و همچنین این نوع برنامه می‌تواند جنبه سلبی برنامه های قصد شده باشد.

مهرمحمدی (۱۳۹۷)، برنامه درسی مغفول را جزء مفاهیم نسبتاً تازه و روشن‌گرانه‌ای می‌داند که صاحب نظران برنامه درسی مطرح ساخته‌اند و ی قرارداد این نوع برنامه‌درسی در کنار برنامه درسی آشکار را حاکی از ضرورت توجه

۱- Proust

۲- Glattorn

به تمامیت آن چه یادگیرندگان در اثر حضور در متن نظام رسمی آموزش تجربه می‌کنند و می‌آموزند، می‌داند بنابراین، از دید وی باید این مفاهیم را به مثابه ابزارهای سودمند ذهنی دانست که در خدمت کلیه کسانی که مایل هستند با نظام آموزشی و پدیده‌های برنامه‌درسی به صورت همه جانبه و عمیق روبه‌رو شوند، قرار داد. وی معتقد است که کوشش برای به تصویر کشیدن نتایج یادگیری یا تجربه‌های یادگیری یادگیرندگان بدون توجه به برنامه درسی مغفول، در کنار برنامه درسی رسمی، کوششی ناقص و نافرجام است و هرگز این عرصه را به شکل جامع و کامل به تصویر نمی‌کشد. هم‌چنین بر این باور است که آن چه از برنامه درسی مدارس از قلم افتاده است و به برنامه درسی پوچ یا مغفول نامیده می‌شود، دارای اهمیتی معادل دانشی است که گنجانده شده است و نوع تصمیم‌هایی که افراد می‌گیرند فقط به وسیله آن چه می‌دانند تحت تأثیر قرار نمی‌گیرند، بلکه تحت تأثیر آن چه نمی‌دانند نیز هست. برنامه درسی مغفول، آن چیزی است که مورد غفلت واقع شده است و می‌تواند در سطوح مختلف (در سطح اهداف، سازماندهی، محتوا، اجرا و...) به دو نوع آشکار و پنهان اتفاق بیفتد.

برنامه درسی مغفول آشکار، آن چیزی است که از برنامه درسی رسمی (صریح) حذف شده است و قابل رویت می‌باشد و با معاینه برنامه‌درسی قصدشده قابل تشخیص و درمان است. زیرا همانند بیماری‌ها در مقایسه با افراد سالم، علامت و نشانه دارد. برنامه درسی مغفول آشکار را می‌توان با استفاده از چارچوب ارزشی شناسایی کرد تا به برنامه درسی صریح راه یابد. به سخن بهتر در برنامه درسی مغفول آشکار مواردی مطرح می‌شوند که به دلایلی از ورود آن‌ها در برنامه درسی رسمی پرهیز شده است. این وجه برنامه درسی مغفول به‌طور مستمر با توجی‌هات به‌روز تثبیت می‌گردد و یا به‌عبارت روشن‌تر می‌توان گفت، برنامه‌درسی مغفول آشکار در سطح برنامه درسی قصدشده است و با معاینه و واری اسناد رسمی برنامه درسی شناسایی می‌شود. برای مثال عدم توجه به سواد رسانه‌ای، سواد میان-فرهنگی و یا تفکر استعاره‌ای در برنامه‌درسی، نمونه‌ای از این نوع برنامه درسی مغفول است که اگر چه بسیار مورد نیاز فراگیرندگان عصر حاضر است اما عملاً در برنامه‌های درسی دوره‌های مختلف تحصیلی وجود ندارد (مهرمحمدی، ۱۳۹۷: ۱۴۰).

برنامه درسی مغفول پنهان، همانند سرطان، خصوصاً در دیدی سطحی، بدون علامت و نشانه است و راهکار کشف آن در بررسی عمیق عرصه برنامه قصدشده و اجرا شده است و با گذشت زمان و افزایش دانش آدمی آشکار شده و کاهش می‌یابد. برنامه‌درسی مغفول پنهان را شاید بتوان با نام برنامه درسی مکتوم یا عقیم معرفی کرد. این نوع از برنامه درسی مغفول وضعیتی را نشان می‌دهد که برنامه‌درسی از به بار آوردن تجربیات یادگیری در دانش‌آموزان عاجز می‌باشد، همانند زمانی که علی‌رغم مراقبت‌ها و معالجات پزشکان در درمان سرطان، فعالیت آنان به دلیل نقص در دانش، عقیم می‌ماند. برنامه‌درسی مغفول پنهان شامل آن نوع از برنامه‌درسی می‌داند که در ظاهر وجود دارد اما به دلایلی مثل کهنه‌گی، عدم تناسب با نیازها و یا عدم تناسب با زمان، اثربخشی لازم را ندارد (مهرمحمدی، ۱۳۹۷: ۱۴۱).

بررسی منابع بیانگر این است که برنامه‌درسی مغفول در کشور ما - ایران - در تمامی زمینه‌ها مورد بی‌مهری واقع شده است و پژوهش‌های اندکی در این زمینه صورت گرفته است. در پژوهشی که صفایی موحد (۱۳۹۸)، با عنوان «برنامه درسی مغفول چیست؟»، انجام داده است، معتقد است آن چه در مدارس آموزش نمی‌دهند به اندازه آن چه آموزش می‌دهند، می‌تواند تأثیر و پیامد به همراه داشته باشد. آن چه که یادگیرندگان نمی‌آموزند، دانش و مهارتی که از آن محروم می‌شوند و به آن‌ها ارایه نمی‌شود، همگی تأثیرات عمده بر روند و مسیر زندگی افراد دارند، مانند مهارت‌های زندگی که در مدارس آموزش داده نمی‌شود.

صادقی (۱۳۹۷)، در مطالعه‌ای با عنوان «برنامه درسی مغفول دوره متوسطه ایران براساس نیازهای ملی و بین‌المللی» کوشید، ابتدا مولفه‌های معتبر نیازهای ملی و بین‌المللی را تعیین و سپس براساس دو شیوه مرسوم یعنی

توصیف عینی و شیوه استنتاجی، برنامه درسی مکتوب رشته علوم انسانی دوره متوسطه ایران را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند و فهرستی از مولفه‌های مغفول برای دوره متوسطه ارائه دهد. در پژوهشی دیگر که توسط صادقی و حسن زاده (۱۳۹۶)، با عنوان «شناسایی ابعاد برنامه درسی مغفول دوره ابتدایی» انجام شد. یافته‌ها نشان داد مولفه‌ها و حوزه‌هایی نظیر؛ آموزش چندفرهنگی، مهارت‌های زندگی، آموزش زیست محیطی و... در برنامه‌های درسی دوره ابتدایی مورد غفلت واقع شده‌اند.

در پژوهشی که توسط ابراهیمی (۱۳۹۶)، با عنوان «برنامه درسی مغفول تربیت جنسی دانش‌آموزان پسر دوره راهنمایی» و با هدف شناسایی جایگاه موجود تربیت جنسی و شناسایی خلأهای موجود برنامه درسی تربیت جنسی انجام شد. نتایج به دست آمده حاکی از این بود که اقدامات آموزش و پرورش پاسخ‌گوی نیازهای دانش‌آموزان در این دوره نبوده و توجه کافی در فرایند تربیت جنسی دانش‌آموزان نشده است و عدم توجه آموزش و پرورش رسمی باعث مغفول ماندن بسیاری از موضوعات و فرایندهای ضروری شده است.

مهرمحمدی و کیان (۱۳۹۵)، در پژوهشی به «شناسایی وجوه مغفول برنامه درسی هنر دوره ابتدایی» پرداختند تا بتوانند آن‌چه را که در برنامه درسی هنر مورد غفلت واقع شده است، تبیین کنند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که برخی از مولفه‌های بعد تجویزی و کل بعد نیمه تجویزی و غیرتجویزی، درس هنر، از جمله زمان اختصاص یافته به آموزش هنر در سطح میانی جزو برنامه درسی مغفول در دوره ابتدایی است. هم‌چنین برخی از حوزه‌های هنری مانند خوشنویسی، موسیقی و حرکات موزون در برنامه درسی فعلی مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند.

صفایی موحد (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «برنامه تربیت دبیر کار و فناوری دانشگاه فرهنگیان به عنوان برنامه درسی مغفول» به بررسی حوزه‌های مغفول تربیت دبیر کار و فناوری در دانشگاه فرهنگیان پرداخته و تحلیل داده‌ها نشان داد، برنامه تربیت دبیر کار و فناوری در دانشگاه فرهنگیان را می‌توان از انواع برنامه درسی مغفول آشکار در نظر گرفت که حذف کنونی آن در دانشگاه فرهنگیان، نظام تعلیم و تربیت را در حوزه آموزش حرفه‌گرایی و مهارت‌آموزی در آموزش و پرورش عمومی کشور با چالش‌های اساسی روبه‌رو کرده است و از جمله چالش‌های آن می‌توان به جذب افراد ناکارآمد در آموزش و پرورش، واگذاری تدریس به افراد غیرمتخصص و غیرمرتبط و بلا استفاده ماندن امکانات سخت افزاری و نرم افزاری موجود و... اشاره کرد.

نوریان (۱۳۹۲)، در تحقیق خود تحت عنوان «بررسی برنامه‌های درسی فارسی پایه اول ابتدایی از جنبه مفهوم برنامه‌درسی عقیم» به بررسی و مقایسه اهداف این برنامه درسی در دو سال ۹۱ و ۹۲ از جنبه میزان ارتباط محتوای کتاب‌های درسی با اهداف آن‌ها پرداخته است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که ۲۲/۲۹ درصد اهداف جزئی برنامه‌های درسی فارسی پایه اول ابتدایی سال ۹۱ و ۹/۰۲ درصد اهداف جزئی برنامه درسی فارسی پایه اول ابتدایی سال ۹۲، بدون محتوا است.

حسینی نژاد (۱۳۸۹)، در پژوهش خود با عنوان «تخیل یکی از حوزه‌های مهم و مغفول برنامه‌درسی» به روشن‌سازی ابعاد تخیل پرداخت و راه‌کارهایی برای توسعه آن از طریق برنامه‌های درسی ارائه داد و ضمن اشاره به رابطه تخیل با بازی و خلاقیت، نگاه ویژه‌ای به قصه‌گوئی به عنوان یکی از ابزارهای مهم شکوفایی تخیل داشت.

هم‌چنین در پژوهش‌هایی که پاینار (۲۰۱۸)، فیلیپس (۲۰۱۵)، گلاثورن (۲۰۱۴)، با عنوان برنامه درسی پوچ یا عقیم انجام داده‌اند، نتایج نشان داد که مولفه‌ها و حوزه‌هایی نظیر، آموزش مهارت‌های زندگی، تربیت جنسی، مواد مخدر و... در برنامه‌های درسی مورد غفلت واقع شده‌اند.

به‌زعم پیشرفت و توسعه برنامه‌های درسی در سراسر دنیا و توجه به جایگاه آن، برنامه‌درسی دوره ابتدایی ایران نیازمند هماهنگی و توجه بیشتر مطابق با پیشرفت‌ها و دیدگاه‌های عصر حاضر می‌باشد تا بتواند به پیامدهای شایسته

برنامه درسی دست یابد. با توجه به اهمیت دوره ابتدایی و نیاز دانش‌آموزان ابتدایی به مباحث تازه و برنامه درسی جدید، با رویکرد بومی، ملی و بین‌المللی و شرایط متحول اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی، علمی و... سؤال اساسی این است که برنامه‌های درسی دوره ابتدایی ایران تا چه اندازه با ایده‌ها و شاخص‌های مزبور سازگاری دارد و به بیان بهتر چه برنامه درسی از برنامه‌های درسی دوره ابتدایی حذف یا محذوف شده است؟ و ... از این‌رو، در این پژوهش تلاش شد به سئوالات زیر پاسخ داده شود.

- ۱- ابعاد برنامه‌درسی مغفول کدامند؟
- ۲- کارکردهای اساسی برنامه درسی مغفول کدامند؟
- ۳- شناسایی برنامه درسی مغفول دوره ابتدایی چگونه امکان‌پذیر است؟
- ۴- مولفه‌ها و حوزه‌های مغفول یادگیری دوره ابتدایی کدامند؟ و کدام‌یک در اولویت هستند؟

۱-۱. روش کار

پژوهش حاضر، در زمره مطالعات کیفی است که با هدف شناسایی ابعاد برنامه درسی مغفول دوره ابتدایی با روش توصیفی- تحلیلی انجام شد. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه اساتید برنامه درسی دانشگاه‌های دولتی شهر تهران بودند که ۱۰ نفر از اساتید (ملکی، صادقی، خسروی، مذبوحی، مهرمحمدی، اسکندری، فتحی و اجارگاه، لرکیان، صفایی‌موحد و طلائی) که در زمینه برنامه درسی مغفول دارای آثار و تألیفاتی بودند از طریق نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند که یکی از نمونه‌گیری‌های غیرتصادفی است. پژوهش‌گر در این نوع نمونه‌گیری، ویژگی‌های جامعه خود را تعریف کرده، سپس افرادی را که با ویژگی‌های جامعه تعریف شده تطابق دارند را برای پژوهش انتخاب می‌کند تا اطلاعات تکمیلی و توضیح بیشتر را برای مطالعه خود کسب کند. برای گردآوری داده‌ها با توجه به طراحی سئوالات بر پایه مدل ۱۵W۱H و اهداف پژوهش از ابزار مصاحبه فرد به فرد نیمه‌ساختارمند (سئوالات بازپاسخ و بسته‌پاسخ) که ماهیت پویاتری دارند و مصاحبه‌کننده در طول مصاحبه می‌تواند سئوالات ثانویه و چالشی را به تناسب پاسخ مصاحبه‌شونده برای فهم عمیق‌تری از پدیده‌ها مورد استفاده قرار دهد، بهره گرفته شد. پس از انجام مصاحبه‌ها بر مبنای حاصل‌شدن اشباع نظری، داده‌ها به متن تبدیل شدند تا ابعاد، کارکردها، حوزه‌ها و مولفه‌های مغفول در برنامه‌درسی دوره ابتدایی مشخص گردد.

۲. یافته‌ها

سؤال ۱- ابعاد برنامه درسی مغفول کدامند؟

با مروری بر پیشینه پژوهشی نه چندان گسترده در حوزه برنامه درسی مغفول و مصاحبه با اساتید می‌توان سه بعد اساسی در برنامه درسی مغفول را به شرح ذیل بیان کرد:

- الف- بعد محتوایی:** این بعد شامل آن‌دسته از موضوعات و حوزه‌های دانشی است که مورد غفلت قرار گرفته و از دامنه فرصت‌های یادگیری ارائه شده به دانش‌آموزان حذف شده‌اند. برای مثال یکی از مسائل و مشکلات امروزه جامعه ایرانی، گسترش تنش‌ها و درگیری بین اعضاء خانواده‌ها و به طور کلی شهروندان جامعه است. این در حالی است که نظام آموزشی می‌تواند با گنجاندن دروسی تحت‌عنوان مهارت‌های زندگی نقش موثری در این میان ایفا کند.
- ب- بعد فرایندهای ذهنی:** این بعد به آن‌دسته از فرایندهای فکری اطلاق می‌شود که در دیدگاه‌ها و نظریه‌های تربیتی حائز ارزش و اهمیت بوده و به‌عنوان کارکردهای عمده تعلیم و تربیت دارای ارزش و احترام هستند. برای

مثال فرایندهایی چون تفکر نقاد، خلاقیت و شهود که بر نقش آن‌ها در توسعه تمامیت فردی بسیار گفته شده است؛ اما برنامه‌های درسی طوری تنظیم شده‌اند که موارد مذکور را به سختی مد نظر قرار داده است.

ج- بعد نگرشی: این بعد شامل ارزش‌ها، نگرش‌ها و حوزه عواطف می‌باشد. در بسیاری از نظام‌های آموزشی اهداف حوزه شناختی بر اهداف عاطفی و نگرشی تفوق پیدا می‌کنند و ارزش و هنجارها آن‌چنان که باید و شاید مورد توجه قرار نمی‌گیرند. بدین ترتیب تعلیم و تربیت به مهارت‌آموزی و دانش‌اندوزی محدود شده و از تربیت انسان‌هایی جامع‌نگر باز می‌ماند.

سؤال ۲- کارکردهای اساسی برنامه درسی مغفول کدامند؟

با مروری بر پژوهش‌های انجام گرفته و مصاحبه با اساتید به طور کلی می‌توان به چهار نوع تقسیم‌بندی کارکردهای برنامه درسی مغفول اشاره نمود که به شرح زیر است:

الف- کارکرد سلبی: آن‌چه در مدارس آموزش نمی‌دهند نیز به اندازه آن‌چه آموزش می‌دهند، می‌تواند تأثیر و پیامد به همراه داشته باشد. آن‌چه که یادگیرندگان نمی‌آموزند، دانش و مهارتی که از آن محروم می‌شوند، همان دیدگاه‌هایی که به آن‌ها ارائه نمی‌شود، فرایندهایی که هیچ‌گاه به آن‌ها عرضه نمی‌گردد، همگی تأثیرات عمده بر روند و مسیر زندگی افراد دارند، مانند مهارت‌های زندگی که در مدارس آموزش داده نمی‌شود.

ب- کارکرد ایجابی: گاهی اوقات بی‌توجهی و غفلت نسبت به برخی حوزه‌ها، نگرش‌ها و فرایندها می‌تواند پیامدهای ضمنی برای دانش‌آموزان داشته باشد که در این باره می‌توان حقوق شهروندی، رعایت قوانین و مقررات را نام برد.

ج- کارکرد نظری: دعوت به بازاندیشی یا برقراری گفت‌وگوی مستمر میان حوزه هست‌ها و حوزه نیست‌ها برای شناخت آن‌چه موجب مغفول شدن برنامه درسی می‌شود، که شامل، دعوت به بکارگیری تخیل در فرایند تصمیم‌گیری‌های برنامه درسی، در حقیقت دیدن آن‌چه نیست قبل از آن‌که نیست شود و داشتن نگاهی پویا به برنامه درسی و پایش مداوم آن، می‌باشد.

د- کارکرد عملی: کارکرد عملی شامل دو وجه است که عبارت است از: تحمیل محرومیت‌های تربیتی که ممکن است ماندگار بوده و جبران‌ناپذیر باشد و به‌طور عمده تأثیرات سلبی یا قابلیت‌های کسب نشده را شامل می‌شود.

سؤال ۳- شناسایی برنامه درسی مغفول دوره ابتدایی چگونه امکان‌پذیر است؟

از جمله عواملی که مواد و موضوعاتی را به برنامه درسی مغفول و یا پوچ تبدیل می‌کند، می‌توان در بعد اول به نبود امکانات، نیروی انسانی آموزش‌دیده و زمان مکفی، که عدم تحقق اهداف برنامه‌درسی رسمی را موجب می‌شوند و در بعد دوم به بحث برانگیز بودن مطالب، عوامل فرهنگی و هنجاری، سیاسی، جنسیت و... که به‌نظر متخصصان و دست‌اندرکاران و مجریان عمداً یا سهواً در برنامه رسمی گنجانده نشده است، اشاره کرد. به طور مثال، دخترها اجازه فعالیت در برخی از رشته‌های ورزشی را ندارند و یا نمی‌توانند در رشته‌های فلزات، الکترونیک و... نقش آفرینی نمایند. گاهی وقت‌ها مشاهده می‌شود که در برخی از دروس (مثل هنر) از معلمان غیرمتخصص استفاده می‌شود. در این صورت نبود معلمان متخصص، به دانش‌آموزان به‌طور ضمنی، بی‌ارزش بودن درس هنر را می‌آموزند. در بسیاری از موارد نبود امکانات یک برنامه درسی را به برنامه‌درسی مغفول یا پوچ تبدیل می‌کند. به‌عنوان مثال، چنان‌چه برای آموزش ساختن یک شیء سه بعدی نیاز به وسایل ویژه‌ای باشد و معلم از دانش‌آموزان بخواهد به همان وسایل ساده

مثل مقوا، چسب، فیچی و چیزهای دیگر که از خانه می‌آورند، بسنده کنند، در حقیقت ممکن است عمق یادگیری در آن برنامه درسی مورد غفلت قرار گیرد و در بعضی موارد به زعم متخصصان و مجریان، آموزش رایانه، زبان انگلیسی، آموزش مسائل بهداشتی و جنسی و... یکی از ضروریات اساسی است که در حال حاضر نادیده گرفته شده است. بنابراین این می‌توان ادعا کرد که برنامه درسی مغفول در نظام آموزش مدرسه‌ای اثری تعیین‌کننده بر رشد حیطه‌های شناختی، عاطفی و روانی- حرکتی دانش‌آموزان برجای می‌گذارد.

به تعبیر آیزنر (۲۰۱۱)، برنامه درسی مغفول، برنامه‌ای است که باید آموخته شود؛ اما تدریس نمی‌شود. به عبارت دیگر این برنامه درسی، فاصله بین وضعیت مطلوب و وضعیت موجود است. تعیین و شناخت برنامه درسی مغفول در هر نظام آموزشی موضوعی چالش‌برانگیز خواهد بود. زیرا تعیین وضعیت مطلوب، موضوعی پیچیده است. در نظام آموزشی دوره ابتدایی این نوع برنامه درسی محذوف را به گونه‌های مختلف می‌توان بازشناسی نمود. در این روش‌ها، ابتدا باید وضعیت مطلوب را ترسیم کرده و سپس الزامات محتوایی آن را مشخص نمود، آن بخش از الزامات محتوایی که در برنامه‌درسی صریح موجود، غایب هستند، برنامه درسی مغفول را تشکیل می‌دهند. تعیین وضعیت مطلوب، حداقل با دو رویکرد متفاوت قابل دست‌یابی است. رویکرد نخست، رویکردی تحلیلی است که با ارزیابی کارکرد فعالیت‌های برنامه‌های درسی دوره ابتدایی، الزامات محتوایی را تعیین می‌نماید، در این رویکرد، طی یک فرایند نیازسنجی می‌توان انتظارات مورد نظر از نظام آموزشی موجود را تبیین نموده و با مقایسه آن با وضعیت موجود به ترمیم برنامه‌درسی پرداخت. رویکرد دوم، مقایسه تطبیقی بین برنامه‌درسی موجود در نظام آموزشی دوره ابتدایی ایران با برنامه‌های درسی دوره ابتدایی کشورهای توسعه‌یافته و استانداردهای جهانی است. این رویکرد از آن جهت حائز اهمیت است که از حجم عظیم دستاوردهای سایر محققین و کارشناسان در تدوین برنامه‌های درسی مطلوب دوره ابتدایی کمک گرفته و بخش مغفول برنامه موجود را با اطمینان بیشتری آشکار می‌سازد. بدیهی است چالش پیش روی این رویکرد، امکان نادیده انگاشتن مقتضیات فرهنگی- اجتماعی و نیازهای بومی- محلی است. بنابراین لازم است امر بومی‌سازی جدی گرفته شود و شرایط محیطی موثر بر برنامه درسی با دقت فراوان مد نظر قرار گیرد (آیزنر، ۲۰۱۱: ۱۵۲).



« نمودار شماره ۱، رابطه قابل تصور برای شناسایی برنامه‌درسی مغفول در دوره ابتدایی »

موسی پور (۱۳۹۸)، بیان می‌دارد این تعبیر از برنامه درسی مغفول شناخت آن را منوط به تعیین برنامه‌درسی مبنا می‌کند. بدین منظور به چند شکل می‌توان برنامه درسی مبنا را تعریف کرد.

- آن‌چه مطلوب است (مقایسه با مطلوب).
- آن‌چه در موقعیت دیگر مطرح است (مقایسه با نمونه موقعیتی).
- آن‌چه در زمان دیگری مطرح است (مقایسه با نمونه تاریخی).
- آن‌چه در سطح بالاتر یا مراحل پیش‌تر مطرح است (مقایسه با سایر اجزاء و برنامه).

- آن چه می تواند مزیت روش مقایسه با سطح بالاتر محسوب شود.
در این شیوه، مقایسه با چیزی انجام می شود که در همان نظام مورد درخواست بوده است. روش مقایسه با نمونه (چه مقایسه با نمونه موقعیتی و چه مقایسه با نمونه تاریخی) وجه آزمون شده برنامه درسی مبنا را با خود دارد. روش مقایسه با مطلوب وضع مورد نظر را مبنای مقایسه قرار می دهد. مطلوبیت برنامه درسی مبنا از نظر برنامه ریزان، برنامه درسی موجود است.

فتحی و اجارگاه و صفرنواده (۱۳۹۷)، شناسایی برنامه درسی مغفول را به شرح زیر بیان می کنند:
۱- کشف انواع برنامه درسی مغفول از طریق پژوهش به همراه یک نیازسنجی پویا در تمامی مراحل برنامه ریزی و ارزش یابی مداوم برنامه درسی اجرا شده و تجربه شده در مقایسه با برنامه درسی صریح و مطلوب قابل حصول است.

۲- مقایسه مداوم برنامه درسی با شرایط متحول فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، زمانی و... که آیا سازگاری مورد قبولی ما بین آنها وجود دارد؟

برای شناسایی برنامه درسی مغفول از طرق مختلفی می توان استفاده کرد. چگونگی تعیین برنامه درسی مبنا برای مقایسه برنامه درسی مورد نظر، موضوع اصلی شکل گیری روش های شناسایی برنامه درسی مغفول است. با وجود این، چگونگی تعیین ابعاد هر یک از دو برنامه و روش های مقایسه داده های حاصل نیز بر پدیدایی شیوه های شناسایی موثرند. شناخت برنامه درسی مغفول از طریق مقایسه برنامه درسی مورد نظر با برنامه درسی مبنا حاصل می شود و برنامه درسی مبنا به طرق متفاوتی ممکن است به دست آید (فتحی و اجارگاه و صفرنواده، ۱۳۹۷: ۳۴). شاید توسل به دیدگاه کلاین درباره انواع برنامه های درسی، یکی از طرق مناسب معرفی برنامه درسی مغفول باشد. براساس این دیدگاه، هر یک از سطوح بالاتر می تواند مبنایی برای مقایسه محسوب گردد و سطح پایین تر با آن مقایسه شود. تفاوت نقصانی حاصل از این مقایسه را می توان برنامه درسی مغفول قلمداد کرد. یعنی اگر بین سطح برنامه درسی رسمی با سطح برنامه درسی آکادمیک تفاوتی وجود نداشته باشد، که نشان هایی از نقصان برنامه درسی محسوب می شود، می توان آن را برنامه درسی مغفول نامید. عنایت به این موضوع ضروری است که برنامه درسی به عنوان یک کل متشکل از اجزاء مطرح است و مقایسه می تواند در همه اجزاء دنبال شود. در دیدگاه کلاین سه سطح، برنامه درسی رسمی، برنامه درسی اجرا شده و برنامه درسی تجربه شده به عنوان مهم ترین سطوح می باشد و در هر سطح، برنامه درسی مغفول متناظر نیز قابل تعریف است.

۱. برنامه درسی مغفول در برنامه درسی رسمی

این نوع برنامه درسی مغفول از بررسی مفاد برنامه درسی رسمی موجود نظام آموزشی و مقایسه آن با وضعیت مطلوب مورد درخواست جامعه به دست می آید. به طور مثال، بررسی برنامه های درسی رسمی دوره ابتدایی، حاکی از عدم انطباق این برنامه ها با نیازهای واقعی و مبنایی دانش آموزان است (فتحی و اجارگاه و صفرنواده، ۱۳۹۷).

۲. برنامه درسی مغفول در برنامه درسی اجرا شده

در این سطح از برنامه، برخی مولفه ها با وجود حضور در برنامه درسی رسمی، حذف می گردند. این حذف به دلایل متعدد توسط معلمان صورت می گیرد. این دلایل می تواند شامل، عدم اطلاع معلم از بحث مورد نظر، عدم اهمیت بحث از نظر معلم، محدودیت های زمانی یا کمبود امکانات سخت افزاری باشد (فتحی و اجارگاه و صفرنواده، ۱۳۹۷).

۳. برنامه درسی مغفول در برنامه درسی تجربه شده

در این سطح از برنامه، ممکن است مباحثی با وجود حضور در برنامه درسی رسمی و برنامه درسی اجرا شده، به دلیل روش تدریس نامناسب یا عدم رعایت پیش‌نیازهای لازم توسط فراگیران، در مرحله آخر به صورت برنامه‌درسی تجربه شده در نیاید و به‌عنوان مولفه مغفول این حوزه محسوب شود (فتحی واجارگاه و صفرنواده، ۱۳۹۷).

سؤال ۴- مولفه‌ها و حوزه‌های یادگیری مغفول برنامه‌درسی دوره ابتدایی کدامند؟ و کدام‌یک در اولویت هستند؟

براساس یافته‌های پژوهشی که از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با اساتید و متخصصان برنامه درسی به‌دست آمد، مولفه‌ها و حوزه‌های یادگیری که در برنامه درسی رسمی از آن‌ها غفلت شده است و یا از حوزه برنامه‌درسی کنار گذاشته‌اند، شامل موارد ذیل بود:

ردیف	اولویت بندی مولفه های مغفول	تعداد اعضا	تعداد آراء
۱	آموزش زیست محیطی	۱۰	۸
۲	آموزش مهارت‌های زندگی	۱۰	۸
۳	آموزش تربیت شهروندی	۱۰	۷
۴	آموزش تربیت جنسی	۱۰	۶
۵	آموزش چندفرهنگی	۱۰	۵
۶	آموزش بهداشت و تربیت بدنی	۱۰	۵
۷	آموزش سواد رایانه‌ای	۱۰	۴
۸	آموزش فرهنگ مطالعه و کتاب‌خوانی	۱۰	۴
۹	آموزش موسیقی	۱۰	۴
۱۰	آموزش فناوری اطلاعات و ارتباطات	۱۰	۴
۱۱	آموزش هنر	۱۰	۳
۱۲	آموزش اقتصاد	۱۰	۳
۱۳	آموزش دموکراسی	۱۰	۳
۱۴	آموزش حقوق بشر	۱۰	۳

۱۵	آموزش عشق	۱۰	۲
----	-----------	----	---

« جدول شماره ۲، مولفه‌ها و حوزه‌های مغفول دوره ابتدایی از نظر متخصصان برنامه درسی و اولویت‌بندی آن‌ها »

۳. نتیجه‌گیری

امروزه توجه همگان بیش از گذشته به نظام‌های رسمی تعلیم و تربیت معطوف شده است تا به کمک ایجاد تحول در این زیرمجموعه، نظام‌های اجتماعی و افزایش کارآیی و کفایت آن‌ها، جوامع بشری قادر شوند به‌گونه‌ای سازنده با چالش‌هایی که پیش‌رو دارند مواجه شوند. بشر امروزی برای رویارویی موثر با چالش‌های علمی، صنعتی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی، بستری مناسب‌تر و موجه‌تر از نظام تعلیم و تربیت شناسایی نکرده و بدین‌سبب، تحول در نظام‌های آموزشی به‌عنوان پیش‌نیاز نیل به اهداف توسعه پایدار ارزیابی شده است. مراکز آموزش ابتدایی امروزه مهم‌ترین منبع آموزشی محسوب می‌شوند و یکی از مهم‌ترین عناصر آن‌ها، برنامه‌های درسی است. بنابراین برنامه‌های درسی بایستی مطابق با نیازها و تحولات جامعه بشری تغییر کند تا از طریق آن‌ها مهارت‌ها و دانش‌های لازم برای ایفای نقش در دنیای پیچیده امروزه را برای دانش‌آموزان فراهم سازد. بنابراین در رشته برنامه درسی به‌عنوان یک رشته علمی جوان و نوپا، و مخصوصاً برنامه درسی مدارس ابتدایی، لزوم توجه به همه‌ی ابعاد آن ضروری تلقی می‌شود. اما شواهدی دال بر غفلت از این امر وجود دارد. برهمن اساس در پژوهش حاضر، تلاش شد ابعاد برنامه درسی مغفول دوره ابتدایی شناسایی گردد تا دانش‌آموزان از مولفه‌ها و محتوایی که برای جامعه امروزی آن‌ها مفید است محروم نمانند و با یادگیری مولفه‌های مغفول خود را برای آینده و شهروندی مفید و مسئول آماده سازند.

نتایج پژوهش حاضر، نشان داد که در برنامه‌های درسی دوره ابتدایی، محتوا و موضوعاتی عمده یا سهواً مورد غفلت واقع شده است و جایی در برنامه درسی دوره ابتدایی ندارند که به‌طور حتم در فرایند آموزش و یادگیری تأثیرگذار خواهد بود. بدون شک آن‌چه که در قدم اول می‌تواند جامعه را به سمت و سوی تحقق اهداف پیش‌برد بها دادن به جایگاه تعلیم و تربیت و نظام آموزشی در جامعه است. با توجه به این که متخصصان تعلیم و تربیت در جهت تدوین مبانی نظری سند تحول بنیادین نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی همت گماشته‌اند و از سند برنامه‌درسی ملی به‌عنوان یکی از عناصر اصلی نظام آموزشی استفاده کرده‌اند. اما در این تلاش با مشکلاتی مواجه بوده‌اند. بنابراین تا زمانی که به همه ابعاد و حوزه‌های برنامه درسی توجه نشود و برخی حوزه‌ها و ابعاد مورد غفلت واقع شوند، برنامه درسی و به تبع آن تعلیم و تربیت دچار خلل و نقصان می‌شود و در رسیدن به هدف واقعی و آرمانی که همان توسعه همه‌جانبه کشور است، باز می‌ماند. پس توجه به موضوعات مغفول در قلمرو برنامه درسی دوره ابتدایی می‌تواند موجبات غنی شدن این رشته علمی را فراهم نماید و این امر نباید از نظر متخصصان و پژوهش‌گران دور بماند. با توجه به مسایل ذکر شده و تولید و تدوین اسناد مهمی نظیر برنامه درسی ملی و سند تحول بنیادین تعلیم و تربیت که خود به‌عنوان گام‌های اولیه، اما اساسی و بنیادی در جهت رسیدن به اهداف چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴ محسوب می‌شود، انتظار می‌رود که مسئولان و دست‌اندرکاران با برگزاری سمینارها، همایش‌ها و... با محوریت موضوعات مغفول دوره ابتدایی گامی در جهت بهبود و ترسیم حوزه‌های مغفول دوره ابتدایی و به‌دنبال آن بهبود نظام و تربیت و در سطح بالاتر توسعه کشور بردارند. زیرا برای تغییر برنامه‌درسی مغفول دوره ابتدایی از حاشیه به هسته اصلی تعلیم و تربیت، باید تلاش‌های بسیاری انجام شود تا بتوان از مزایا و پیامدهای آن در نظام‌های آموزشی بهره‌مند شد، به‌گونه‌ای که می‌تواند دانش‌آموزان را برای زندگی در جامعه امروز آماده کند. بدین‌ترتیب در نظرگرفتن و تدوین برنامه درسی که مناسب با ویژگی‌های زندگی امروز دانش‌آموزان باشد و آن‌ها را در تجربیات یادگیری یاری رساند، اهمیتی به‌سزا دارد. از این‌رو، شناسایی ابعاد برنامه درسی مغفول دوره ابتدایی می‌تواند آن‌چه را که از دستورکار نظام آموزشی

برحسب گرفتار آمدن به دام سنت و عادت، حذف شده است، بازگرداند و به برنامه درسی دوره ابتدایی جانی تازه بخشد.

به طور کلی پژوهش حاضر، با پژوهش‌های که توسط ابراهیمی و مهram (۱۳۹۶)، سجادیه و مدنی‌فر (۱۳۹۶)، فتحی واجارگاه و صفرنواده (۱۳۹۷)، یعقوبی (۱۳۹۷)، طهماسب‌زاده (۱۳۹۷)، انجام شده است، ناهمسو می‌باشد و با پژوهش‌های صفایی‌موحد (۱۳۹۵)، صادقی (۱۳۹۶)، هم‌راستا و موازی می‌باشد و با پژوهش‌های فتحی واجارگاه و صفرنواده (۱۳۹۷)، صادقی و حسن‌زاده (۱۳۹۶)، مهرمحمدی و لرکیان (۱۳۹۵)، حسینی‌نژاد (۱۳۸۹)، نیک‌نام (۱۳۸۹)، نوریان (۱۳۹۲)، پاینار (۲۰۱۸)، فیلیپس (۲۰۱۵) و گلاثورن (۲۰۱۴) همسو می‌باشد.

بنابراین با توجه به پژوهش‌های اندکی که در این حوزه‌ها انجام گرفته است و ناشناخته بودن برنامه درسی مغفول در بین پژوهش‌گران و متخصصان امر، پیشنهاد می‌شود، با توجه به نتایج پژوهش حاضر، و تاثیرات مخربی که مولفه‌های مغفول می‌تواند بر روی دانش‌آموزان و یادگیری آنان بر جای گذارد، پژوهش‌های دیگری در زمینه برنامه درسی و مولفه‌های مغفول مختلف صورت گیرد.

منابع فارسی

- ارنشتاین، آلن و فرانسیس، هانکینز (۲۰۱۱). مبانی، اصول و مسایل برنامه درسی، ترجمه، قدسی احقر. تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
- امینی، محمد (۱۳۹۵). تبیین برنامه درسی چندفرهنگی و چگونگی اجرای آن در نظام برنامه ریزی درسی ایران. فصلنامه مطالعات برنامه درسی ایران، شماره ۲۶، ص ۳۲-۱۱.
- امینی، محمد و ماشااللهی، زهرا (۱۳۹۳). جایگاه مغفول آموزش محیط زیست در کتب درسی، مجله ی علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز، شماره ۲، ص ۸۲-۵۹.
- پیغامی، عادل و تورانی، حیدر (۱۳۹۰). نقش برنامه درسی اقتصاد در برنامه تعلیم و تربیت رسمی و عمومی دنیا، ارائه یک برنامه عمل برای یک برنامه درسی مغفول، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، شماره ۳۷.
- تایلر، رالف (۱۳۸۷). اصول اساسی برنامه ریزی درسی و آموزشی، ترجمه، تقی پور ظهیر، تهران: انتشارات آگه.
- سرمد، زهره، بازرگان، عباس، حجازی، الهه (۱۳۹۷). روش‌های تحقیق در علوم رفتاری. تهران: انتشارات آگه.
- صادقی، علیرضا (۱۳۹۷). برنامه درسی مغفول دوره متوسطه ایران، براساس نیازهای ملی و بین‌المللی، همایش انجمن مطالعات برنامه درسی؛ تهران: تربیت معلم.
- صادقی و حسن‌زاده (۱۳۹۶). برنامه درسی مغفول دوره ابتدایی ایران در جهت طراحی برنامه درسی مطلوب، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی تهران
- صادقی، علیرضا (۱۳۹۲). امتناع توسعه برنامه های درسی در ایران. سخنرانی در هفته پژوهش سال ۱۳۹۲، دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی.
- صفرنواده، مریم و فتحی واجارگاه، کوروش (۱۳۹۷). «گذری برمفاهیم و پایه های نظری و عملی برنامه درسی مغفول در آموزش پزشکی»، مجله راهبردهای آموزش مرکز مطالعات و توسعه آموزش علوم پزشکی دانشگاه علوم پزشکی بقیه ا... (عج).
- فتحی واجارگاه، کوروش (۱۳۹۷). اصول برنامه ریزی درسی؛ تهران: انتشارات ایران زمین.
- فتحی واجارگاه، کوروش (۱۳۹۹). نویسنده‌سازی در برنامه درسی، تهران: انتشارات آبیژ.
- قورچیان، نادر (۱۳۷۳). برنامه ریزی درسی و آموزشی؛ تهران: انتشارات آگاه.
- قورچیان، نادرقلی، ملکی، حمید و خدیوی، اسدا... (۱۳۹۳). طراحی و مهندسی برنامه درسی در هزاره سوم. تهران: انتشارات فراشناختی اندیشه.
- گالن سیلور، جی، الکساندر، ویلیام، لوئیس، آرتورجی (۱۳۸۸). برنامه ریزی برای تدریس و یادگیری بیشتر، ترجمه، غلامرضا خوبی نژاد، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

- مدنی فر، محمدرضا و سجادیه، نرگس (۱۳۹۶). «برنامه درسی مغفول در آموزش مهندسی»، کنفرانس آموزش مهندسی در ۱۴۰۴؛ دانشکده فنی-مهندسی، مجله فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران.
- ملکی، حسن (۱۳۹۷)؛ برنامه ریزی درسی (راهنمای عمل)؛ تهران: انتشارات پیام اندیشه.
- ملکی، حسن (۱۳۹۶). مبانی برنامه ریزی درسی آموزش متوسطه. تهران: انتشارات سمت.
- موسی پور، نعمت‌الله (۱۳۹۸). غفلت زدایی از برنامه درسی. گزارش نشست علمی انجمن مطالعات برنامه درسی ایران؛ تهران: سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی.
- مهرمحمدی، محمود و همکاران (۱۳۹۷). برنامه درسی، نظرگاهها، رویکردها و چشم اندازها؛ تهران: انتشارات سمت
- Eisner, Elliot (۲۰۱۱). Educational Imagination, on the Design and Evaluation of School Programs. Macmillan College Publishing. N. Y.
- Flinders, David, j. Nodding's noel and Thornton, Stephen j (۱۹۸۶). The null curriculum: It's theoretical Basis. Curriculum Inquiry, vol. ۱۶. No ۱. Pp. ۳۳-۴۲.
- Quinn, molly (۲۰۱۰). Null curriculum. In encyclopedia of curriculum studies. Edited by craigkridel, SAGE Publications, London, United Kingdom.
- Sheikhzadeh, mostafa (۲۰۱۰). Intended, applied and null curriculum. Paper presented at the ۷th Global conference of creative Engagements: thinking with children, oxford, United Kingdom.
- Wilson, Owen (۲۰۰۵). What is curriculum? And what are the types of curriculum? And what are the types of curriculum, accessible at www.kau.edu.sa (last visited: march ۱, ۲۰۱۴).

